

Examining the Relationship between Faith and Action and its Impact on Mental Health from the Perspective of the Quran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Aurhors

Ali Ramazanian¹
Abbas Ahmadi Saadi ^{2*}
Alireza Mokhtari³

How to cite this article

Ali Ramazanian, Abbas Ahmadi Saadi, Alireza Mokhtari, Examining the Relationship between Faith and Action and its Impact on Mental Health from the Perspective of the Quran, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(3):70-80.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

ABSTRACT

One of the most important issues of the Holy Quran and the heavenly religions is the issue of "faith", around which many questions have been formed among Muslims since the early centuries. Faith is the most basic element of religion or religiosity. The history of theology shows that the entry of the first Muslim sects and sects in this debate was not based on theological motivations, but for the purpose of practical positions, that is, their basic concern revolved around the relationship between faith and action. The orientation to the origin of the world and the inner pull towards the truth on which the world rests, along with the desire for immortality and happiness, have been two sacred and lasting human concerns. The divine and monotheistic religions, which are well aware of the truth of man and his unique characteristics and existential spheres, introduce the only unique way to answer these two human needs as "faith". The concept of the truth of faith constitutes the most basic issue of a religion, so that all the basic theoretical and practical principles of every religion, including principles and branches, are based on faith and righteous action. In other words, the foundation of the worldview of every believer towards this world and the other world is based on this issue. In this sense, the importance of this matter is such that without considering it, understanding the truth of religion is impossible and impossible. Since the discussion of faith has many unknown angles, the authors of this study, using a descriptive-analytical method, aim to address the importance of faith in the Holy Qur'an and Shi'a theology and examine its relationship with righteous deeds, because faith has a special place in the Qur'an. It is, in such a way that the message of revelation has made it the center of all values and says: "By the age, without a doubt, man is at a great loss, except those who believed and did righteous deeds and advised each other to the truth and enjoined patience.

Keywords: Faith, Practice, Holy Quran, Shia

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: aahmadi85@gmail.com

Article History

Received: 2022/10/28

Accepted: 2022/12/13

بررسی رابطه ایمان و عمل و تاثیر آن بر سلامت روان

از منظر قرآن

* نویسنده مسئول: aahmadi85@gmail.com

مقدمه

ایمان یکی از موضوعات کلیدی در حوزه‌ی دین و دین‌داری است. از منظر کلامی، مهم‌ترین مرزبندی اعتقادی براساس ایمان و کفر است. هم‌چنین اساس ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، به‌ویژه اخلاق دینی در کتب مقدس، چون قرآن، ایمان است. به عبارت دیگر هر عمل ارزشمندی خود را از ایمان دریافت می‌کند و هر کردار ناشایستی در کفر و حق‌پوشی ریشه دارد. (۱).

آن چه که در این جا، دارای اهمیت است این است که مفهوم ایمان در سیر تاریخی خود، تعاریف متفاوت و گاه کاملاً متضادی را به خود دیده است؛ تا جای که برخی هم چون خوارج و شاخه‌های منشعب آن مانند محکمه‌الاولی، ازارقه، نجدان، صفیه، اباضیه ایمان را معرفت قلبی، عمل جوارحی و اقرار زبانی می‌دانند و عمل را جز ذات ایمان می‌دانند و مرتکب کبیره را در زمره کافران می‌دانند. گروهی دیگر هم چون مرجئه ایمان را تنها یک دل‌بستگی قلبی و بدون هیچ‌گونه دخالت در عمل در آن تلقی می‌کنند و در مقابل طرفداران فرقه معتزله معتقدند ایمان چیزی جز عمل محض نیست. اشاعره و پیروان این فرقه هم چون ابوالحسن اشعری، غزالی، تفتازانی، فخررازی ایمان را تصدیق امر قلبی می‌دانند. شیعه امامیه و اندیشمندان این فرقه هم چون شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر طوسی، علامه حلی، شهید ثانی، ملاصدرای شیرازی، علامه مجلسی، ملاهادی سبزواری، امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، محمدتقی مصباح یزدی، مجتهد شبستری، عبدالکریم سروش نیز بر این باورند که ایمان و عمل، بدون هم بی‌معنا هستند و قرین یکدیگرند؛ یعنی اگرچه ایمان یک عقد و تعلق قلبی است، اما کار به این جا خاتمه پیدا نمی‌کند؛ بلکه عمل نیز به‌عنوان یک رکن ضروری در مسأله‌ی ایمان و تحقق آن لازم است. از این رو ایمان اعتقاد قلبی است؛ به‌گونه‌ای که انسان به لوازم آن اعتقاد هم پای بند باشد و آن لوازم را در عمل از خود بروز دهد. در قرآن کریم نزدیک به ۸۸۰ آیه به‌طور مستقیم از ریشه امن استفاده گردیده است. حال اگر متضادهای این واژه و نیز موارد دیگری که نزدیک به آن است، در نظر گرفته شود، هزاران آیه قرآن درباره موضوع ایمان است. این امر نشانگر نقش محوری، ایمان در آموزه‌های قرآنی است. اما، با وجود این اهمیت محوری نه قرآن کریم و نه هیچ کتاب آسمانی دیگر به‌روشنی و به‌طور آشکار به تعریف این مفهوم نپرداخته‌اند؛ (چون حقیقت ایمان مشخص نیست و از مصادیق عالم غیب است) زیرا اساساً روش کتاب‌های آسمانی این نیست که یک مفهوم را به‌صورت لفظی تعریف نمایند، بلکه در عمل و با بیان ویژگی‌ها و آثار این حقیقت در مواضع و حالات مختلف، مخاطب را به‌سوی فهمی کامل از ایمان پیش می‌رانند. (۲).

از مباحث مهم کلامی، ایمان و عناصر وابسته به آن است. ایمان از جمله مسایل بنیادی، ریشه‌دار و پرحاصلی است که پی‌آمد اثبات نیاز بشر به موجودی والا و متعالی است. گاهی حساسیت و تأثیرگذار بودن برخی مفاهیم دینی تا حدی است که برداشت

علی‌رضایان^۱

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

عباس احمدی سعدی^{۲*}

استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران (نویسنده مسئول).

علیرضا مختاری^۳

استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

چکیده

یکی از مسائل بسیار مهم قرآن کریم و نیز ادیان آسمانی مسأله " ایمان " بوده که پیرامون آن پرسش‌های متعددی از همان قرون اولیه در بین مسلمانان شکل گرفته است. ایمان اساسی‌ترین عنصر تدین یا مقوم دینداری است. تاریخ علم کلام نشان می‌دهد ورود اولین فرقه‌ها و نحله‌های مسلمان در این بحث در وهله نخست نه به انگیزه‌های کلامی بلکه به منظور موضع‌گیری‌های عملی بوده است یعنی دغدغه اساسی آنها حول محور نسبت ایمان و عمل می‌چرخید. گرایش به مبدأ جهان و کشش درونی به‌سوی حقیقتی که عالم بدان تکیه دارد، در کنار میل به جاودانگی و سعادت، دو دغدغه‌ی مقدس و دیرپای انسان بوده است. ادیان الهی و توحیدی که از حقیقت انسان و ویژگی منحصر به فرد و ساحت‌های وجودی او به‌خوبی آگاهی دارند، تنها راه منحصر به فرد، پاسخ به این دو نیاز انسان را «ایمان» معرفی می‌کنند. مفهوم حقیقت ایمان اساسی‌ترین موضوع یک دین را تشکیل می‌دهد، به‌طوری که تمامی اصول بنیادین نظری و عملی هر دینی، شامل اصول و فروع، برپایه ایمان و عمل صالح استوار است. به عبارت دیگر، شالوده جهان‌بینی هر فرد مؤمنی نسبت به این جهان و جهان دیگر برپایه این موضوع قرار دارد. بدین لحاظ اهمیت این امر چنان است که بی‌شک بدون در نظر گرفتن آن فهم حقیقت دین غیرممکن و ممتنع است. بنابر اینکه بحث ایمان زوایای ناشناخته‌ی بسیاری دارد، از اینرو نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی در این پژوهش برآنند تا به اهمیت ایمان در قرآن کریم و کلام شیعه پرداخته و رابطه آن را با عمل صالح مورد بررسی قرار دهند، زیرا ایمان در قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که پیام وحی، آن را محور همه‌ی ارزش‌ها ساخته است و می‌فرماید: «قسم به عصر، بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.»

کلیدواژه: ایمان - عمل - قرآن کریم - شیعه.

- «ایمان نخستین رکن کمال انسانی است. بدون آن هیچ عملی از انسان مورد قبول واقع نمی‌شود. ایمان قرار گرفتن عقیده در قلب است و به معنای باوری است که توأم با اقرار و عمل به مقتضای آن عقیده می‌باشد. و با اسلام هم تفاوتی دارد. برخلاف ایمان، اسلام امری ظاهری است به این معنا که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، عنوان مسلمان بر او صدق می‌کند. ایمان از عمل جدا نیست، در آموزه‌های قرآن، ایمان و التزام به عمل را اساس پیشگیری از خسران معرفی می‌کند.

در رساله‌ای تحت عنوان، «سعادت دو گیتی» نگاهی بر آثار ایمان از منظر آیات و روایات « اثر محبوبه صدقی که در حوزه علمیه خراسان در سال ۹۱ ارائه گردیده می‌خوانیم:

- «ایمان اعتقاد قلبی و اقرار به وجود خداوند متعال، پیامبران، ائمه معصومین، کتب آسمانی و معاد است که عمل با اعضاء مؤید این عقیده است. ایمان درجات مختلفی دارد، گاه سطحی است و گاه آن چنان عمیق است که با هیچ شبهه و حادثه‌ای متزلزل نمی‌گردد که این ایمان سبب می‌شود تا مؤمنان در زندگی دنیوی، قوه تمیز حق از باطل داشته و از عزت بهره‌مند شوند و اعمال صالح انجام داده و از ارتکاب گناه خودداری نمایند و به آرامش روحی و روانی؛ که بهترین خواسته هر انسانی است، برسند. تجلی‌ایمان در آخرت نورانیت در قیامت، قرار گرفتن در زمره صالحان و مأوی در بهشت خواهد بود و مقام رضای الهی که اشرف نعمت‌هاست را نصیب مؤمن خواهد نمود».

در مقاله ی «اشتداد پذیری ایمان» چاپ شده در پرتال علوم انسانی شماره ی ۷۶ اثر حجت اله آشوری؛

- در این پژوهش ایمان به‌عنوان گوهر شریعت الهی و اساس بندگی خدای متعال مسائل تفسیری و کلامی فراوانی را نزد دانشمندان برانگیخته است. اشتداد پذیری ایمان از مهم‌ترین مسائل است و پاسخ به آن در گرو تحلیل ماهیت ایمان و نسبت آن با اسلام است. این مقاله با بیان اینکه دو مفهوم ایمان و اسلام در روی آورد قرآنی نه مساوق و نه مترادف بلکه دو امر متمایز اما مرتبطند و اینکه ایمان هویتی مؤلف از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل است، مبنای قرآنی نظریه اشتداد پذیری ایمان را نشان می‌دهد. (۴).

۶،۳ مقاله «معقولیت ایمان» اثر سید حسن اسلامی اردکانی پذیرفته شده در فصل نامه علوم و حدیث، آمده است:

- در برخی از روایات استدلالی برای معقولیت اعتقاد به خداوند و روز جزا ارائه شده است که مضمونی به این شکل دارد: اگر خدا و روز جزایی در کار بود، ما از ایمان خود بهره فراوان برده‌ایم و در صورتی که باور ما خطا از آب درآمد، زبانی نکرده‌ایم. این سبک استدلال، چندان مورد توجه متکلمان مسلمان قرار نگرفته است. با این حال، این استدلال قرینه‌ای در فرهنگ مسیحی دارد که به شرط بندی پاسکال معروف است و طبق پژوهش برخی از محققان از طریق نوشته‌های غزالی به فرهنگ مسیحی منتقل شده است. نوشته حاضر، پس از گزارش و تحلیل احادیث مرتبط، روایت مسیحی آن را تحلیل کرده و اشکالاتی را که بر این استدلال شده است،

ناصحیح از این گزاره‌ها، سبب انحراف از خطوط اصلی دین خواهد شد. از مواردی که درک صحیح آن از اهمیت بسیاری برخوردار است، مفهوم «ایمان» است. معنای ایمان بدان جهت برای دین باوران و دین پژوهان، اهمیت اساسی دارد که خداوند متعال یکی از فلسفه ارسال رسولانش دعوت به ایمان است. « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » (ای رسول ما به خلق) بگو که من بر همه شما جنس بشر رسول خدایم، آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، هیچ خدایی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس باید ایمان به خدا آرید و هم به رسول او پیغمبر امی (که از هیچ کس جز خدا تعلیم نگرفته) آن پیغمبری که بس به خدا و سخنان او ایمان دارد، و پیرو او شوید، باشد که هدایت یابید. (۳).

آن چه ضرورت این پژوهش را نشان می‌دهد تفسیرها و برداشت‌های متفاوت از مسأله ایمان و رابطه آن با عمل می‌باشد که سبب افتراق میان امت اسلام گردیده است. بدین جهت ضرورت دارد تا با رویکردی نو به تبیین و بررسی آراء دانشمندان اسلامی بپردازیم. سوالات پژوهش:

۱،۲. مفهوم ایمان و عمل صالح چیست و مراتب ایمان از دیدگاه قرآن کریم و متکلمین شیعه چگونه توصیف شده است؟

۲،۲. ماهیت ایمان و نشانه‌های آن در قرآن کریم و کلام شیعه چگونه تبیین شده است؟

۳،۲. رابطه ایمان و عمل نزد قرآن کریم و متکلمین شیعه امامیه چگونه تبیین شده است؟

پیشینه پژوهش

کتاب «مفهوم ایمان در کلام اسلامی» توشی هیکو ایزوتسو (۱). این کتاب، نوشته اسلام‌شناس مشهور ژاپنی به اساسی‌ترین محور اسلام، یعنی ایمان، از بعد تحلیل مفهومی می‌پردازد و در واقع تلاش متکلمان اسلامی را در فهم این مفهوم، انصافاً با بی‌طرفی کامل به تصویر می‌کشد. نویسنده در این کتاب توصیف مشروحی از جریان تاریخی پیدایش و سیر مفهوم ایمان به دست می‌دهد. وی در آغاز به چگونگی پیدایش مسأله ایمان در امت اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این موضوع از همان صدر اسلام در میان مسلمانان مطرح شده است.

کتاب «عقل و ایمان از دیدگاه ابن رشد، صدرالمتألهین شیرازی و ایمانوئل کانت» (علاءالدین ملک اف).

- آنچه در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته؛ ارتباط عقل و ایمان است که امکان و اندازه و چگونگی عقلانی شدن ایمان را از دیدگاه سه فیلسوف مکتب‌ساز مورد بحث قرار داده است.

در پایان‌نامه پروانه، سمیه، که با «موضوع ایمان و آثار آن» در دانشگاه حوزه ی علمیه خراسان در سال ۹۱ به‌رشته‌ی تحریر در آمده است بیان می‌گردد:

معنای اصطلاحی ایمان نزد قرآن کریم و مفسرین شیعی امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اگر این کلمه را مردم شرق و غرب بگویند همه از ایمان بیرونند، ولی خدا به خاطر همان اقرار زبانی آن‌ها را مؤمن نامیده، و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، ابتدا آن‌ها را به خاطر همان اقرار زبانی، مؤمن نامیده، و سپس می‌فرماید باور کنید. و اما ایمانی که به معنای باور دل است، این آیه است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ یعنی آن‌ها که باور کردند، و آیه‌ی دیگر: مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ اللَّهِ عِندَ رَبِّهِمْ وَأَقْبِلُوا لِحَيْثُ أَمَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ اللَّهِ عِندَ رَبِّهِمْ وَأَقْبِلُوا لِحَيْثُ أَمَرُوا (بقره/۵۵). یعنی تو را باور نمی‌کنیم، و آیه‌ی دیگر یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا یعنی ای کسانی که به زبان اقرار کردید، به دل باور کنید، پس ایمان پنهان، همان باور است و تصدیق شرایطی دارد که بدون آن‌ها ایمان صورت نمی‌گیرد، و آن شرایط را در این آیه گرد آورده است.» (۱۰)

ابوالفتح رازی، یکی دیگر از چهره‌های برجسته شیعه در تفسیر، بر این باور است که «حقیقت ایمان تصدیق به دل است؛ زیرا خداوند متعال هر کجا ایمان را در قرآن ذکر می‌کند، آن را به دل اضافه نموده است. چنان‌که می‌فرماید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل/۱۰۶)

«هر کس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد-نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد.»

«قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَابِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ» (مائده/ ۴۱)

«آنان که با زبان خود گفتند ایمان آوردیم؛ و حال آن که دل‌هایشان ایمان نیاورده بود.»

و نیز:

«كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ» (مجادله/۲۲)

«در دل این‌هاست که خدا ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده.» (۱۱).

شیخ ابوالفتح با استناد به این آیات علاوه بر این که به استقرار ایمان در قلب تأکید می‌کند، اقرار زبانی را نیز از ساختار درونی ایمان خارج می‌کند.

به باور او، «ایمان اعتقاد است و اعتقاد کار دل است. اقرار زبانی علامت اوست؛ برای دانستن دیگران و عمل نتیجه‌ی ایمان است. اما هیچ یک جزء ایمان نیست. خداوند ایمان را با کردار نیکو با هم یاد کرده است و اگر عمل جزء ایمان بود تکرار لازم نبود؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (انعام/ ۴۱) و آیه‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که در قرآن بسیار است، خود نشانگر خارج بودن عمل از عناصر مشکله‌ی ایمان است. (۱۱).

علامه طبرسی، ایمان را شناخت و باور ژرف معنی می‌کند. به باور این مفسر حقیقت ایمان در شرع، معرفت به خدا، پیامبران و باور به برنامه‌ها و مقرراتی است که آنان از سوی آفریدگار هستی آورده‌اند؛ زیرا هر که چیزی را شناخت و به آن معرفت یافت، به طور طبیعی به آن گواهی می‌دهد و بدان ایمان می‌آورد. این مفسر، ایمان را صرفاً تصدیق خدا و رسول و رسول نمی‌داند؛ بلکه متعلقات دیگری نیز برای آن ذکر می‌کند، که از آن جمله است: تصدیق هر

بازمی‌گوید و قوت آن را می‌سنجد. بیشتر اشکالاتی که متوجه این استدلال شده، زاده بی‌توجهی به خصلت و کارکرد آن است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که این استدلال همچنان کارآیی خود را دارد.

معناشناسی ایمان

ایمان، مصدر باب «افعال» از ریشه «أ م ن» است. مصدر «أ م ن» در ثلاثی مجرد عبارت است از «أمن» به معنای طمأنینه و آرامش نفس، و دو مصدر دیگر آن «أمان»، اسمی است برای حالتی که انسان در امن باشد؛ و «أمانه» اسمی برای آن چه که انسان نسبت به آن ایمن می‌شود (یعنی نسبت به آن دارای آرامش خاطر و اطمینان نفس است)؛ و مثال آن: «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال/۲۷) (و نیز در امانت‌های خود خیانت نورزید) یعنی آنچه که بر او ایمن شدید. (۵).

در مصدر ثلاثی مزید، «أمن، یومن، ایماناً» ایمان به معنای ایمن گردانیدن و باور داشتن است.

نتیجه این که، أمن در ثلاثی مجرد به معنای ایمنی و آرامش قلب و در ثلاثی مزید به معنای ایمنی دادن و آرامش بخشیدن است. واژه‌ی «أمن» ریشه‌ی دو معنایی دارد؛ امانه که ضد خیانه و معنایش آرامش قلب است؛ و دیگری به معنای باور قلبی است. (۶)

ابن منظور در لسان العرب چهار استعمال مختلف برای سه کلمه‌ی نزدیک به هم، از یک ریشه ذکر کرده است:

- ۱- «أمن» را به معنای مخالف ترس به کار برده.
- ۲- «امانت» و «امان» را به معنای ضد خیانت به کار برده.
- ۳- «ایمان» را به معنای ضد کفر به کار برده.
- ۴- باز هم «ایمان» را به معنای تصدیق، ضد تکذیب به کار برده است. (۷).

از دیدگاه آرتور جفری فعل اصلی (أمن) با مشتقاتش عربی خالص است؛ اما صیغی باب افعال آن، یعنی «أمن» و مشتقاتش: مؤمن و ایمان، اصطلاحات فن دینی‌اند که گمان می‌رود از دین‌های کهن‌تر، اخذ شده است. او می‌گوید: «به نظر می‌رسد واژه‌ای که عملاً قرض شده است، مؤمن (اسم فاعل) از واژه‌ای حبشی بوده است.» (۸)

لغت شناسان و اکثر علما در معنای ایمان به «تصدیق» به آیه‌ی «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا». (یوسف / ۱۷) «ولی تو را هر چند راستگو باشیم، باور نمی‌داری» استناد می‌نمایند. آنچه را که می‌توان از آراء لغویان برداشت نمود این که، تصدیق نمی‌تواند همان معنای دینی واژه‌ی ایمان باشد؛ زیرا ایمان در معنای دینی مفهومی فراتر و عمیق‌تر را در خود جای داده است (۳).

حضرت آیت‌الله سبحانی نیز در مورد ریشه لغوی کلمه ایمان می‌نویسد: «و الحصيلة من كلماتهم أن الثلاثي المجرد من مادة "أمن" يستعمل في ضد الخوف كما قال سبحانه: (وَلْيَبْدُوا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (نور/ ۵۵) و اما المزيد منه فالمقرون بالباء أو اللام يأتي بمعنى التصديق كقوله سبحانه: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ) (بقره / ۲۸۵) و قوله عز من قائل: (وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا) (يوسف / ۱۷) و أما المتعدى بنفسه فهو بمعنى ضد أخاف، كما عرفت. (۹).

آن چه که خداوند آن را از ملزومات ایمان برشمرده، اعم از تصدیق انبیاء ملائکه، کتب، رستاخیز، بهشت و جهنم. وی ایمان به غیب را از متعلقات ایمان ذکر می‌کند؛ چرا که تصدیق خبردهنده از غیب بنا بر معرفت و ایمان است. (۱۲).

علامه طبرسی با استناد به آیات الهی، ایمان را از قضاوت قلب می‌داند؛ زیرا در قرآن در وصف شخص مؤمن آمده است: «نحل/ ۱۰۶» و «مجادله/ ۲۲» و پیامبر گرامی اسلام با اشاره به سینه‌ی مبارک خویش فرمودند: «الایمان سر و الاسلام علانیته». ایمان واقعی است سری و نهانی، و اسلام جلوه و منشان آن است. گاه اقرار به یکتایی خدا و رسالت پیامبر (ص) را ایمان می‌گویند و روشن است که چنین اقراری اگر براساس شناخت و یقین نباشد، ایمان زبانی و ظاهری است. گاه با کنایه و اشاره به کارهای شایسته‌ی بدنی نیز، ایمان گفته می‌شود؛ و لیکن فعل، به اتفاق اهل لغت، ایمان نیست؛ بلکه برخاسته از نوع خاصی از عقیده و ایمان به باور می‌باشد. (۱۲).

از دیدگاه مؤلف المیزان، ایمان «جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب» است؛ از آنجا که این کلمه از ماده‌ی «أمن» اشتقاق یافته، معنایش بر امنیت دادن دلالت می‌کند؛ و مناسبتش این است که مؤمن موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است. یعنی آن‌چنان دلگرمی و اطمینانی دارد که هرگز در اعتقاد خویش دچار شک و تردید نمی‌شود؛ زیرا آفت اعتقاد، شک و تردید است. (۱۳).

ایشان در ذیل تفسیر سوره‌ی فتح، در مقام تعریف از ایمان، این‌گونه بیان می‌کنند:

«ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن، به همراه التزام به آن، به‌طوری که آثار علمش در عملش ظاهر شود و مشخص است هر یک از علم و التزام نامبرده، اموری است که شدت و ضعف می‌پذیرد، ایمان، تنها صرف علم نیست؛ به دلیل آیات زیر که از کفر و ارتداد افرادی خبر می‌دهد که با علم به انصراف خود کافر و مرتد شدند. پس معلوم شد که صرف علم به چیز دانست؛ بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد.»

از دیدگاه زمخشری ایمان به معنای تصدیق، متعدی به نفسه است و اگر با باء متعدی شود، متضمن معنای اقرار و اعتراف می‌شود. (۱۴).

زمخشری در پاسخ به سؤال ایمان چیست؟ می‌گوید:

«این که شخص معتقد به حق باشد، با زبانش اقرار کند و با عملش تصدیق کند. اگر خللی در اعتقادش وجود داشته باشد، منافق است. اگر با زبانش اقرار نکند، کافر است. و اگر قصور در عملش باشد، فاسق است.»

ابن منیر معتقد است زمخشری در تعریف خود، تصدیق را بهره و حفظ عمل قرار می‌دهد؛ تا این‌گونه اثبات کند اگر عمل صالح نباشد، تصدیق از بین می‌رود. (۴).

زمخشری در تفسیر آیه‌ی ۸ سوره یونس می‌گوید:

«آیه به نحو قطعی نشان می‌دهد آن نوع ایمانی که انسان را شایسته‌ی دریافت هدایت، امداد و نور الهی در روز رستاخیز می‌کند؛ ایمانی مشروط است؛ یعنی ایمانی همراه با اعمال صالح، با این استلزام، امداد الهی و نور الهی به انسانی که ایمانش با عمل صالح همراه نباشد، اعطا نخواهد شد.» (۱۴).

درجات ایمان و مراتب آن

همان طوری که در بحث ارتباط بین اسلام و ایمان بیان شد، برای هر یک از ایمان و اسلام مراتب مختلفی است که بعضی فوق دیگری است، بیان شد که مرتبه‌ی اول از اسلام عبارت است از این که آدمی کلمه شهادتین را بر زبان جاری کند، و به‌ظاهر تسلیم دستورات دین گردد. دنبال این مرتبه، مرتبه دوم اسلام است که اولین مرتبه ایمان شمرده می‌شود و آن عبارت است از این که گوینده شهادتین قلباً به مضمون آن دو شهادت معتقد شود و به‌طور اجمال و بی‌چون و چرا قبول داشته باشد که اسلام دین حق است، هر چند که به‌طور تفصیل به همه‌ی عقاید حقه‌ی دین معتقد نشده باشد، به همین جهت است که در آیه‌ی سوره‌ی یوسف (ع) این معنا را ممکن شمرده که ایمان به خدا از پاره‌ای از جهات با شرک جمع می‌شود، و فرموده:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف / ۱۰۶)

«و اکثر خلق به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه مشرک باشند و جز خدا امور دیگر را نیز مؤثر در انتظام عالم دانند.»

و این مرحله از ایمان به تدریج صفا و نمو پیدا می‌کند - که قهراً همه‌ی امور عالم است، زیرا برگشت تمامی امور به خداست - بی‌چون و چرا تسلیم خدا شود و هر درجه که اسلام آدمی بالاتر برود یک درجه نیز به ایمان او اضافه می‌شود، یعنی دارای ایمانی مناسب با لوازم آن مرتبه از اسلام می‌گردد، تا آن جا که بنده‌ی خدا به حقیقت معنای او هست تسلیم امر پروردگارش می‌شود و حقیقتاً خود را عبد و خدا را اله و معبود خود می‌داند.

این جاست که دیگر اعتراض و خشم از او سر نمی‌زند، در برابر هیچ امری از قضاء و قدر و حکم پروردگارش ناراحت نمی‌شود و بر هیچ یک از خواسته‌های او اعتراض نمی‌کند. در مقابل این مرحله از تسلیم ایمانی قرار دارد که همان یقین به الله است، و یقین به تمامی آن چه که به الله برگشت دارد، و این ایمان کاملی است که به‌وسیله‌ی آن عبودیت عبد به حد تمام می‌رسد و دیگر نقضی در ایمانش باقی نمی‌ماند.

خدای تعالی درباره‌ی چنین ایمانی فرموده:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.» (نساء / ۶۵)

«نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند.»

به نظر می‌رسد که همین مرتبه از ایمان و یا مرتبه‌ای نزدیک به این مرتبه، مراد آیه‌ی شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس / ۶۳) باشد، چون گفتیم ایمان در این جمله ایمانی است بعد از تقوای مستمر نه ایمان ابتدایی که ایمان مرتبه اول است. (۱۳).

یک دسته از روایات تحت عنوان «افضل الایمان» بیان شده است. اگر برخی امور به‌عنوان افضل ایمان قلمداد شده است، طبعاً بدین معناست که ایمان درجانی خواهد داشت که افضل آن امور مذکور در این دسته از روایات است. مثلاً رسول گرامی اسلام فرمودند:

«افضل الایمان الصبر و السماحه» (۱۵)

(بالاترین درجه‌ی ایمان صبر و گذشت است).

لا یتناهی ببیند، و پس از آن بحری است عمیق که از اسرار «قدر» در آن شمه‌ای کشف شود (۱۸).

امام صادق (ع) فرمود:

خدای عزوجل ایمان را هفت سهم کرد: ۱- نیکوکاری ۲- راست‌گویی ۳- یقین ۴- رضا ۵- وفا ۶- علم ۷- بردباری (حلم). پس آن را میان مردم تقسیم فرمود، به هر کس سهم داد، بعضی دو سهم و به دسته‌ای سه سهم تا به هفت سهم قسمت کرد، سپس فرمود، به کسی که یک سهم ایمان دارد و به اندازه‌ی دو سهم تحمیل نکنید و نه به کسی دو سهم دارد و به اندازه‌ی سه سهم، که سنگین بارشان خواهد کرد و آن گاه فرمود: هم چنین تا هفت سهم برسند (یعنی بر سه سهمی به اندازه چهار سهم عمل نکنید و بر چهار سهمی به اندازه پنج سهم و بر او به اندازه شش سهم و بر او اندازه هفت سهم). (۱۷). نویسنده کتاب (پرواز در ملکوت) از حضرت امام خمینی (ره) نقل می‌کند:

یکی از علما می‌فرماید: که اوائل درجات ایمان آمیخته با شک‌ها و شبه‌ها است، برحسب اختلاف مراتب که هر مرتبه‌ای درجات اولیه‌ی ایمان با مرتبه متناسب با آن از شک و شبه آمیخته است و حتی ممکن است به شبه شرک نیز توأم باشد «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» غالباً از این مرتبه تعبیر به اسلام می‌شود، خدا تعالی می‌فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». (حجرات/ ۱۴)

«اعراب (بر تو منت گذارده و) گفتند: ما (بی جنگ و نزاع) ایمان آوردیم، بگو: شما که ایماستان (از زبان) به قلب وارد نشده به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید ما اسلام آوردیم»

و امام صادق (ع) می‌فرماید:

«وَالْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بَدْرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَإِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالصَّفَةِ». (۱۷)

«ایمان از اسلام یک درجه بالاتر است زیرا ایمان با اسلام در ظاهر شریک است ولی اسلام با ایمان در باطن شریک نیست هر چند در گفتار و کردار با هم جمع شوند.»

خواجه نصیرالدین طوسی (ره) در کتاب شریف اوصاف الاشراف در بیان مراتب ایمان گفتاری شیرین دارد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«و باید دانست که ایمان را مراتب است، از همه کمتر ایمان به زبان است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِي» (نساء/ ۱۳۶) عبارت از آن است، و امر «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/ ۱۴) اشاره به همان است. و بالای آن ایمان به تقلید است و آن تصدیق جازم باشد به آن چه باید. و اما زوالش ممکن بود چون تصدیق جازم حاصل شود هر آینه آن تصدیق مستلزم عمل صالح باشد و از آن بهتر ایمان غیب است که «یومنون بالغیب» و آن مقارن به عبارتی باشد در باطن مقتضی ثبوت ایمانی کانه من وراء حجاب و از این جهت مقرون به قید باشد.

هم چنین ایشان در حدیث دیگری می‌فرمایند:

(بالاترین درجه‌ی ایمان این است که درک حضور حق کنی، در هر حال که باشی). (همانجا)

امام سجاد در دعای مکارم اخلاق به پیشگاه خدا عرض می‌کند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بَايَمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ». (صحیفه سجادیه)

امام سجاد (ع) در دعای «مکارم الاخلاق» اولین درخواستی که پس از ذکر صلوات از پیشگاه خداوند می‌فرماید این است که می‌گوید:

«بارها! ایمان مرا به کامل‌ترین مدارج آن برسان»

این دعا حکایت از درجات و مراتب ایمان دارد و امام (ع). از خدا بالاترین درجات و مراتب آن را خواستار است. در این جا جهت وقوف بر مراتب بالاتر ایمان به بعضی از روایات که از اولیاء گرامی اسلام آمده اشاره می‌شود.

عن النبی (ص) فی جواب رجل ساله فقال «أَحِبُّ أَنْ يَكْمَلَ إِيْمَانِي» قال «حَسَنَ خُلُقِكَ يَكْمَلُ إِيْمَانُكَ». (۱۶)

حضرت امام خمینی (ره) در تفسیر آیه‌ی: «الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید / ۱۶) می‌فرماید:

شاید ایمان صوری، که همان اعتقاد بما جاء النبی صلی الله علیه و آله مقصود باشد، و الا حقیقتی ملازم با یک مرتبه از خشوع است، یا آن که خشوع در آیه‌ی شریفه، خشوع به مراتب کامله باشد. چنان چه عالم را گاهی اطلاق کنند بر کسی که از حد علم به حد ایمان رسیده باشد و متحمل است در شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸) اشاره به آن‌ها باشد و در لسان کتاب و سنت علم و ایمان و اسلام به مراتب مختلفه اطلاق شده است.

آن گاه امام خمینی (ره) بعد از ذکر این حدیث: «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق» در مراتب مقامات اهل سلوک می‌فرماید: «یکی از آن مراتب مرتبه‌ی علم است و آن چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت عبودیت و عزت ربوبیت را پس سالک نباید گول شیطان را در این مقام خورد از حق و حقیقت به واسطه کثرت علم غزوات آن وقوت برهان محجوب شود و از سیر در طلب باز ماند، و دامن همت به کمر بندد و از جدیت در طلب مطلوبی حقیقی غفلت نوزد و خود را به مقام دیگر که مقام دوم است برساند. آن چنان است که آن چه را عقل با قوت برهان و سلوک برهان و سلوک علمی ادراک کرده با قلم عقل به صفحه قلب بنگارد و حقیقت ذل عبودیت و عز ربوبیت را به قلب برساند و از قید و حجت علمیه فارغ گردد.

پس نتیجه‌ی مقام دوم حصول ایمان به حقایق است.

مقام سوم، مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» است که در حقیقت مرتبه کامله ایمان است. قال تعالی مخاطباً لخلیه: «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لَيْطَمَنَّ قَلْبِي» (بقره/ ۲۶۰) و شاید اشاره با این مرتبه نیز پس از این بیاید.

مقام چهارم، مقام «مشاهده» است که آن نوری است الهی و تجلی‌ای است رحمانی که تبع تجلیات اسمائه و صفات در سر سالک ظهور کند و سرتا پای قلب او را به نور شهودی منور نماید و در این مقام درجاتی است کثیره، و در این مقام نمونه‌ای قرب نوافل (کنت سمعه و بصره و یده و ...) (۱۷) به روز کند سالک خود را مستغرق بحر

تأکید می‌کند که «ایمان به خدا ادراک و علم به حقانیت او نیست، چرا که مجرد ادراک گاهی با استکبار و جحد جمع می‌شود مثل آیه‌ی شریفه:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل/ ۱۴)

«بی‌گمان کسانی که پس از آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشتند، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کرده‌اند»

یا در این آیه می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّاهُمْ وَآمَلَىٰ لَهُمْ» (محمد/ ۲۵)

«آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه‌گر ساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریب‌شان داد.»

در این آیات با این که علم و یقین به حقانیت خدا برای حصول ایمان و مؤمن شمرده شدن کافی نیست، بلکه انسان باید به مقتضای آن معرفت ملتزم باشد و دل در گرو آن داشته باشد به گونه‌ای که آثار عملی هر چند به نحو اجمالی بر آن مترتب باشد، به عبارت دیگر، معرفت باید به همراه پذیرش و تسلیم باشد و نشانه‌ی آن تمکین و اطاعت سایر قوا و جوارح است. به این ترتیب کسی که شناخت پیدا کند غیر از خدای تعالی خدای نیست و به مقتضای آن، یعنی بندگی و عبادت در برابر او، ملتزم باشد مؤمن است اما اگر شناخت پیدا کند و هیچ اثری از بندگی در او مشاهده نشود عالم به وجود خدا هست اما مؤمن محسوب نمی‌شود، پس از آنجا که ممکن است علم با کفر جمع شود، بطلان سخن کسانی که ایمان را از عمل می‌داند روشن می‌شود، زیرا عمل با عمل نیز جمع می‌شود، منافق ممکن است عمل صالح انجام دهد اما ایمان نداشته باشد. (۱۳). با توجه به آنچه بیان شد تحقق ایمان از نظر علامه مترتب بر این است که در وهله‌ی نخست انسان نسبت به متعلق ایمان، یعنی خدا، پیامبران، کتب الهی و ملائکه و روز آخرت معرفت پیدا کند و در مرتبه‌ی دوم به مقتضای این معرفت سر تعظیم فرود آورد و تسلیم شود و خود را ملزم سازد که به اوامر و نواهی الهی تن در دهد که لازمه‌ی آن اعمال صالح است و لذا قرآن را می‌بینیم که هر جا صفات نیک مؤمن را می‌شمارد و یا از پاداش جمیل آنان سخن می‌گوید: دنبال ایمان، عمل صالح را هم ذکر می‌کند، مثلاً می‌فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن» هر کس یا هر که عمل صالح انجام دهد چه مرد و چه زن در حالی که ایمان داشته باشد ما به‌طور قطع او را به حیات طیب زنده می‌کنیم) و یا می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (رعد/ ۲۹)

«آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند.»

به هر حال ایشان تصدیق و معرفت را از عناصر اصلی ایمان می‌داند، یعنی هر علم و معرفتی که توأم با آرامش و اطمینان باشد و چنین آرامش منفک از التزام به لوازم آن نمی‌باشد و واژه‌ی ایمان در قرآن به معنای تصدیق هر حکمی که فرستادگان او آورده‌اند همراه با پیروی فی‌الجمله عملی است» (همان، ج ۱۸، ص ۲۵۹) با توجه به فرمایشات علامه معرفت پایه و اساس تصدیق قلبی را تشکیل می‌دهد و بدون معرفت ایمان و تصدیق قلبی حاصل نمی‌شود، وی معرفت را کار عقل می‌داند و عنصر دوم راهمان تصدیق قلبی باشد جزء ایمان

و از این کامل‌تر، ایمان آنانی که در حق ایشان فرموده است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» و در این مرتبه ایمان به کمال می‌رسد و متصل باشد به ایمان یقینی. (انفال/ ۲)

و آن چه در سلوک کمتر از آن نشاید ایمان به تقلید است و ایمان به غیب، چه ایمان به زبان تنها ایمان به حقیقت نباشد، «وما یومن اکثر هم بالله الا و هم مشرکون» (یوسف/ ۱۰۶) اشارت به آن است، و هرگاه اعتقاد جزمی حاصل باشد به آن که کامل مطلق، یعنی آفریدگاری هست، با سکون نفس سلوک ممکن باشد، و حصول آن به غایت آسان باشد و به اندک سعی حاصل شود.

از خصوصیات واضح ایمان در قرآن این است که ایمان قابل افزایش است، چنان که کاهش پذیر نیز هست. قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ (آل عمران/ ۱۷۳)

«مؤمنانی که چون مردم (منافق) به آن‌ها گفتند: لشکری بسیار بر علیه شما مؤمنان فراهم شده، از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، (این تبلیغات) بر ایمانشان بیفزود و گفتند: تنها خدا ما را کفایت کند و او نیکو و کبیل و کارساز است.»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (انفال/ ۲)

«مؤمنان حقیقی آنانند که چون ذکری از خدا شود دل‌هایشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آن‌ها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کار توکل می‌کنند.»

این گونه از آیات به روشنی دلالت دارد که ایمان ذو مراتب است. همچنین از کنار هم گذاردن آیات مربوط می‌توان فهمید که ایمان مؤمنان دارای تشکیک و درجات است. و گاهی مؤمنان تا بدان جا تعالی پیدا می‌کنند که هیچ حزن و خوفی جانیشان را نمی‌آزارد و این دسته از مؤمنان در زمره بندگان خاص خدا قرار می‌گیرند.

ماهیت ایمان از منظر قرآن کریم و بر اساس کلام شیعه

ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی (۱۳)

دیگر نوبت آن رسیده است که دیدگاه علامه را بررسی کنیم که از برجسته‌ترین علمای امامیه در عصر حاضر به شمار می‌رود ارائه دهیم، ایشان در جاهای مختلف تفسیر المیزان تعاریفی را از مفهوم ایمان ارائه داده‌اند و لذا تعبیر ایشان از مفهوم ایمان مختلف است. لکن همه‌ی تعبیر ایشان اشاره به یک امر دلالت می‌کند و آن اینکه، تصدیق و معرفت را از عناصر اصلی ایمان می‌داند، اما نکته‌ای که حائز اهمیت از نظر آن است که هر تصدیق و معرفت را ایمان نمی‌داند، بلکه ایمان عبارت است از معرفت همراه با تسلیم و این تسلیم زمانی حاصل می‌شود که انسان فی‌الجمله التزام عملی داشته باشد و بر اساس مقتضیات تصدیقش عمل کند چنانکه می‌گوید: «ایمان عبارت است از اذعان و تصدیق به چیزی همراه ملتزم بودن به لوازم آن پس ایمان به خدا در عرف قرآن عبارت است از تصدیق به وحدانیت خدا و پیامبران او و روز آخرت و به آنچه پیامبرانش آورده‌اند همراه با التزام اجمالی» (۱۳) علامه نظر به دیدگاه پیشینیان که ایمان را با معرفت برابر می‌دانستند در موارد متعددی

می‌داند، یعنی همان مسمی ایمان و عنصر سوم را که همان التزام باشد، نیز از اجزاء ایمان می‌داند و عنصر چهارم را که عمل باشد از آثار و لوازم ایمان می‌داند.

ایمان از دیدگاه شهید مطهری (۱۹)

می‌نویسد: «حقیقت ایمان تسلیم قلب است، تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل، اگر با تسلیم قلب توأم نباشد، ایمان نیست، تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هر گونه وجود و عناد، ممکن است کسی در مقابل یک فکر، حتی از لحاظ عقلی و منطقی تسلیم گردد، ولی روحش تسلیم نگردد تا آنجا که شخص از روی تعصب، عناد و لجاجت می‌ورزد و یا به خاطر منافع شخصی زیر بار حقیقت نمی‌رود، فکر و عقل و اندیشه تسلیم است، اما روحش متمرّد و طاغی و فاقد تسلیم است و به همین دلیل فاقد ایمان است، زیرا حقیقت ایمان، همان تسلیم دل و جان است پس ایشان با استدلال به آیات بیان می‌دارد: شیطان خدا را می‌شناخت و به روز رستاخیز اعتقاد داشت، پیامبران و اوصیای پیامبران را کامل می‌شناخت و مقام آن‌ها را اعتراف داشت و در عین حال خدا او را کافر نامیده (بقره/۳۴) پس معلوم می‌شود، تنها شناسایی و معرفت، یعنی تسلیم فکر و ادراک، برای اینکه موجودی مؤمن شناخته شود کافی نیست چیزی دیگری لازم است (۱۹)

ایمان از دیدگاه علامه محمد تقی مصباح یزدی (۲۰)

می‌نویسد: ایمان حالتی است قلبی و روانی که در اثر دانستن یک مفهوم و گرایش به آن حاصل می‌شود و با شدت و ضعف هر یک از این دو عامل، کمال و نقض می‌پذیرد و اگر انسان از وجود چیزی هر چند به صورت ظنی، آگاه نباشد نمی‌تواند ایمان به آن پیدا کند، ولی تنها آگاهی و اطلاع کفایت نمی‌کند، زیرا ممکن است امر مورد آگاهی یا لوازم آن خلاف دلخواهش باشد و گرایش به ضد آن داشته باشد و از این رو تصمیم بر عمل کردن به لوازم آن نگیرد حتی تصمیم بر عمل کردن بر ضد آن‌ها بگیرد» چنانچه قرآن کریم درباره‌ی فرعونیان می‌فرماید:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل/۱۴)

«آیات الهی را از روی ستم و برتری جوی انکار کردند در حالی که به آن‌ها یقین پیدا کرده بودند»

و حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون فرمود:

«قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اسراء/۱۰۲)

«موسی به فرعون پاسخ داد که تو خود کاملاً دانسته‌ای که این آیات را برای هدایت و بینایی (خلق) جز خدای آسمانها و زمین نفرستاده ...»

پس قوام ایمان به گرایش قلبی و اختیارات است بر خلاف علم و آگاهی که بدون اختیار هم حاصل می‌شود و از این رو می‌توان ایمان را یک «عمل قلبی و اختیاری» دانست، یعنی با توسعه در مفهوم «عمل» ایمان را هم از مقوله‌ی عمل به شمار آورد. (۲۰).

ایمان از دیدگاه مجتهد شبستری (۲۱)

از نظر شبستری، جوهره‌ی اصلی ایمان مجذوب شدن و منعطف شدن یا تعلق خاطر پیدا کردن به یک مرکز خطاب کننده است، به گونه‌ای که این وابستگی نهایی آدمی را تشکیل می‌دهد و ایمان، یعنی اهتمام مجذوبانه. (۲۱) او معتقد است که در تعریف ایمان بدون مراجعه به آثار دیگران، باید به آن حوادثی که در صدر اسلام، اتفاق افتاده است، توجه ویژه می‌ذول داریم و آن حوادث را بازسازی کنیم و بگذاریم که خود آن حوادث، برای ما داستان جذاب ایمان را بازگو کنند، زیرا آثار دیگران، همیشه با پیش‌فرض‌های خاص همراه است که ما را از حقیقت ایمان دور و دورتر می‌شوند. این نوع نگاه، در واقع، برآیند یک سری مبانی مهم است که در جای خود، باید به آن پرداخته شود.

از نظر وی، برای فهم حقیقت ایمان، باید به دو منبع مراجعه کرد ۱. کتاب و سنت از یک طرف دیدگاه‌های متکلمان و عارفان و فیلسوفان، از طرف دیگر؛ ۲. تجربیات دینی مسلمانان که بستری تاریخی را به وجود آورده است (۲۱).

از تعریف فوق چنین برمی‌آید که وی، منبع دوم را بیشتر می‌پسندد و با دیدگاهش در بحث تجربه‌های دینی که یکی از مبانی ایشان درباره‌ی ایمان است، سازگارتر است: زیرا از نگاه او، ایمان تصدیق و باوری که متعلق آن، یک گزاره باشد، نیست. شبستری به بعد معرفتی و ساختاری ایمان کاری ندارد، بلکه به اقبال انسان کار دارد و به همین دلیل است که می‌گوید:

«لذا متکلمان به بعد معرفتی توجه کردند و ایمان را «تصدیق بما جاء النبی» تعریف کرده‌اند، ولی عرفا، به بعد تجربه‌ی زیست شده مسلمانان اهمیت می‌دادند» (۲۱).

۵. دیدگاه قرآن کریم و شیعه در باب رابطه ایمان و عمل

دیدگاه علمای امامیه در ارتباط با ایمان و عمل

قبل از بیان دیدگاه شیعه در خصوص رابطه ایمان و عمل، به مبانی فکری شیعه در این خصوص می‌پردازیم. متکلمین شیعی در باب هر مسأله کلامی به تأسی از مکتب اهل بیت (ع) به روش ترکیبی تمسک می‌جویند. این روش، روشی جامع و از هرگونه افراط و تفریطی به دور است؛ چون بر حجت‌های خداوند یعنی عقل و نقل تکیه دارد.

مکتب شیعه رابطه بین ایمان و عمل را یک رابطه تنگاتنگ و دائمی می‌داند. شیعه هرچند در اتخاذ دیدگاه اعتدالی تا حدودی شبیه به دیدگاه معتزله است اما، رویکردی کاملاً همسو با آیات و روایات دارد.

مکتب شیعه در این خصوص قائل به اصالت ایمان است. هر چند ایمان راستین و واقعی را هرگز جدا از عمل صالح نمی‌داند؛ در اسلام این دو رابطه‌ی تنگاتنگی با یکدیگر دارند و در اسلام یکی بدون دیگری پذیرفته نیست. (۱۵). چه آنکه خود قرآن در سوره عصر آیه ۳ فرموده است: «ان الانسان لقی خسر» الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (عصر/۳)

یعنی فاسق و گناه‌کار مؤمن خوانده شده‌اند و این نشان می‌دهد که عمل بیرون از متن ایمان است.

۴.۵. دیدگاه علامه طباطبائی در ارتباط با ایمان و عمل (۱۳)

دیدگاه علامه طباطبائی در مورد نظرات کلامی هم چون رابطه ایمان و عمل و مراتب آن ذیل مباحث تفسیری وی سامان یافته است. علامه در ذیل آیه ۹ سوره یونس «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» چرا خداوند مؤمنین را به ایمان و اعمال صالحه توصیف کرده ولی هدایت به سوی خودش را تنها به ایمان نسبت داده؛ چنین بیان می‌نماید: «تنها عاملی که بنده‌ی خدا را به مقام مقرب بالا می‌برد ایمان است و اعمال صالح نقش ندارد، تنها نقش اعمال صالح یاری دادن به ایمان و نتیجه رساندن آن در بعد عمل است.

بنابراین از دیدگاه علامه طباطبائی آن چه سبب نیل به قرب الهی می‌گردد، ایمان انسان است و عمل صالح نقش تکمیل‌کننده و یاری‌دهنده ایمان را دارد.

هم چنان که خدای تعالی فرموده: «بَرِّعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» در این آیه ایمان و عمل را عامل بلند شدن و بالا رفتن دانسته و از تأثیر عمل صالح سخنی به میان نیاورده است از این آیه روشن تر آیه زیر است که می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (مجادله/۱۱) البته همه این‌ها دربارہ‌ی هدایت است که کار ایمان است و اما نعمت‌های بهشتی امری است که اعمال صالح در آن دخالت دارد، هم چنان که اعمال زشت دخالت در انواع عذاب دارد (۱۳).

دیدگاه علامه جعفری در ارتباط با ایمان و عمل (۲۲)

علامه جعفری ایمان را تصدیق وجدانی افعال دانسته است. ایشان چنین بیان می‌کند که:

«مناسب‌ترین تعریفی که برای ایمان می‌توان در نظر گرفت عبارت است از تصدیق وجدانی فعال و این که بعضی از دانشمندان ایمان را فقط تصدیقی معرفی می‌کنند، چنان که در برخی منابع حدیثی نیز آمده است منظور بیان رکن بارز و قابل درک عموم مردم است با توجه به لوازم و مختصات ایمان می‌توان گفت که مقصود اصلی همان تصدیق وجدانی فعال است، زیرا مجرد تصدیق در عالم ذهن ممکن است موجب ترتیب اثر نباشد» (۲۲).

۵.۶. دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی در ارتباط با ایمان و عمل (۲۳)

ایشان در کتاب انسان و قرآن می‌نویسد:

«خداوند سبحان در قرآن کریم این دو اصل (ایمان و عمل صالح) را که استکمال و تکمیل است سرمایه سعادت و وظیفه انسان معرفی کرده است، ایمان تصدیق است و تصدیق علم و علم کمال قوه‌ی نظری و به فعلیت رسیدن آن است. عمل صالح از قوه‌ی علمی به کمال رسیدن صادر می‌گردد که موجب ترفیع کلم طیب نفس ناطقه انسان است (۲۳).

شیعه نه تنها به پیوند مستحکم و دائمی میان ایمان و عمل صالح تأکید دارد، بلکه خود عمل صالح را نیز دارای مراتب مختلف و تشکیکی می‌داند. هم چنان که ایمان سلسله مراتبی دارد:

«هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم» اوست خدایی که آرامش را بر دل های مومنان آورد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود. (فتح/۴)

در تحلیل این آیه می‌توانیم بگوییم: آن ایمان اولیه با این سکینه و آرامش الهی که از امدادهای غیبی خداوند است، متعالی تر می‌شود. در ادامه دیدگاه برخی متکلمین امامیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

دیدگاه شیخ مفید در ارتباط با ایمان و عمل

شیخ مفید معتقد است جایگاه ایمان بدون در نظر گرفتن چیزی در دل است و عمل به طاعات از لزومات و ثمرات ایمان است.

استدلال وی این است که خداوند در قرآن کریم در آیاتی بسیاری بعد از ایمان عمل صالح را بیان می‌فرماید. (عصر/۳)، (بینه/۸) و...

پس معلوم می‌شود که عمل صالح غیر از ایمان است. اگر عمل صالح خودش جز ایمان بود در آن صورت باید بگوئیم: عمل صالح که خودش جز ایمان است عطف به نفس خود، یعنی ایمان شده است؛ در حالی که عطف شیئی به نفس خود از نظر ادبی، صحیح نیست.

۳.۵. دیدگاه سید مرتضی در ارتباط با ایمان و عمل

سید مرتضی معتقد است:

«بدان که ایمان همان تصدیق قلبی است و برای کسی که عارف به خدا بوده و هر آن چه که معرفت آن را واجب کرده تصدیق دارد که مؤمن بوده و به آن چه که بر زبانش جاری می‌شود اعتباری نیست، سید مرتضی استدلال مرجئه را بر درستی جدایی عمل از تعریف ایمان این گونه ذکر می‌کند. اگر طاعتی ایمان باشد، یا بعض ایمان آن گونه که معتزله می‌گویند. باید هر معصیتی کفر باشد، یا بعضی کفر و این لازم‌های است که به هیچ روی نمی‌توان آن را پذیرفت.

همچنین مرجئه به این آیات استناد کرده‌اند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام/۸۲)

«آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند.»

و آیاتی دیگر نظیر:

«وَإِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتُوا إِيحَادَهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات/۹)

هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم نزاع و جنگ بپردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردند.

از این آیات مساله جدائی ایمان از عمل و امکان آمیختگی ایمان و ظلم را اثبات کرده‌اند.

۲- سید مرتضی با نقل این دلایل در واقع آن‌ها را قبول کرده و رای معتزله را در مساله خلود در آتش برای فاسق نمی‌پذیرد صدرالدین شیرازی: وی معتقد است که «آیات دلالت روشن دارند بر این که محل ایمان قلب است همچنین بسیاری از آیات عمل صالح بر ایمان عطف شده است و در برخی آیات، ایمان با معصیت جمع شده است،

recorded by Abdus Salam Muhammad Haroun, Darahiya al-Kitab al-Arabiya, Cairo.

7. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram bin Ali Abu al-Fazl Jamal al-Din (1988), Language of the Arabs, Vol. 1, Darahia al-Tarath, Beirut.

8. Jeffery, Arthur (1373), words included in the Holy Qur'an, translated by Fereydoun Badrei, Tos Publications, Tehran.

9. Sobhani, Jafar (Beta), Researches in Al-Mall and Al-Nahl, Hozah Management Center, Qom.

10. Qomi, Ali bin Ibrahim (1401 AH), Tafsir of the Holy Qur'an, Volume 1, Dar Kitab Publications, Qom.

11. Razi, Fakhr al-Din Abu Abd Allah Muhammad ibn Umar (1323 AH), a student of the thoughts of the early and late scholars of the scholars, the wisdom, and the scholars, al-Husayniyya Press, Egypt.

12. Tabarsi, Fazl bin Hasan bin Fazl (1415 AH), Majma al-Bayan fi Ulum al-Qur'an, vol. 1, Dar al-Ahiya al-Truth al-Arabi, Beirut.

13. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Islamic Publications Office, Qom.

14. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar bin Muhammad bin Ahmad Khwarazmi (1408 AH), Al-Kashif on the facts of Ghwamaz al-Tanzil, Vol.

15. Motaghi Handi, Ali ibn Hussam (1419), Kanz al-Umal, Dar al-Kitab al-Islamiyya, Aleppo.

16. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1386), Bihar al-Anwar al-Jamaa ledorer Akhbar al-Imath al-Atahar, Islamiya publication, Qom.

17. Kilini, Mohammad bin Yaqub (1375), translation of Usul Kafi, Eswa Publishing House, Qom.

18. Mousavi Khomeini, Rooh Elah (1378), Commentary on the hadith of the soldiers of

نتیجه گیری

نظریه متکلمین شیعه جامع ترین و دقیق ترین تبیین از رابطه ایمان و عمل در اسلام است. از طرفی ایمان را اصیل می داند و از طرفی به همه ی لوازم آن از جمله عمل صالح و انجام فروعات دین ملتزم و پای بند است. «هرچند ایمان امری قلبی و از سنخ اعتقادات است اما ایمان بدون عمل ارزشی ندارد و مانند درخت بی ثمر است». ایمان به معنی باور قلبی به تعالیم دینی و عالم غیب است که رابطه مشخص و معینی با برخی آموزه های دیگر دارد. ایمان مبتنی بر معرفت و شناخت است اما داشتن شناخت و معرفت ضرورتاً به داشتن ایمان منجر نمی شود. چون قوم بنی اسرائیل معرفت داشتند اما ایمان نداشتند. این ایمان با عقل سلیم نیز، موید یکدیگرند و هر دو نعمت الهی هستند و قاعده فقهی ملازمه شرع و عقل نیز بر همین امر دلالت دارد. این ایمان یک فعل اختیاری است که در همه انسانها و به طور گرایش های فطری وجود دارد. این گرایش در مسیر درست تربیتی به ایمان و در مسیر نادرست به کفر منجر می شود. شاهد این امر نیز آیه «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» است. از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که حقیقت ایمان - علم و معرفت به چیزی همراه با تصدیق و باور درونی یعنی پذیرش قلبی است؛ پذیرشی که همراه با آزادی و اختیار و اخلاص است و این حقیقت نه علم تنهاست و نه عمل تنها و نه اقرار زبانی صرف و حتی مرکب از اقرار زبانی و عمل هم نیست چون منافقین این دو را دارا بودند. نتیجه آن که از نظر متکلمین شیعی هر چند اصالت با ایمان است اما، ایمان واقعی عمل صالح را در پی دارد و یک مومن به طور دائم و مستمر مرتکب گناهان کبیره نمی شود. ایمان و عمل صالح از یکدیگر جدا نیستند.

References

1. Izutsu, Toshi Hiko (1378) The Concept of Faith in Islamic Theology, translated by Zahra Porsina, Soroush Publications, Tehran.
2. Sadeghi, Hadi (1386), Faith in Islam, Islamic Studies Quarterly, No. 1, Winter.
3. The Holy Quran, translated by Mehdi Elahi Qomshaei, Islamic Publications Office, Qom.
4. Ibn Munir Eskandi, Ahmed Ibn Muhammad (Bita), Al-Ansaf Fima, Taminah Al-Kashaf, Publisher of Maktaba and Mataba Company, Bija.
5. Ragheb Esfahani, Muhammad (1412 AH), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Al-Katab Publishing House, Qom.
6. Ibn Faris, Abu al-Hussein Ahmed bin Faris bin Zakariya bin Habib (1366), Ma'jam Maqais al-Lagheh; researched and

reason and ignorance, Imam Khomeini's works, Qom.

19. Motahari, Morteza (1370), Introduction to Islamic Sciences, Sadra Publishing House, Tehran.

20. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (1380), Towards self-development, Imam Khomeini Institute, Qom.

21. Shabestri, Mohammad Mojtahed (1379), Faith and Freedom, New Design Publishing House, Tehran.

22. Jafari, Mohammad Taqi (1367), commentary and interpretation of Nahj al-Balagheh, Vol. 7, Farhang Islamic Publishing House, Tehran.

Hassanzadeh Amoli, Hassan (1383), Man and the Qur'an, A Publications, Tehran